

بررسی تأثیر مؤلفه های متکی بر باورهای مردم عصر قاجار در احساس امنیت

حمیدرضا سلمانیان کوزه کنان

گروه تاریخ، واحد شبستر، دانشگاه آزاد اسلامی، شبستر، ایران

شهرزاد ساسانپور (نویسنده مسئول)

گروه تاریخ، واحد تهران مرکزی، دانشگاه آزاد اسلامی، تهران مرکزی، ایران.

sh.sasanpur@gmail.com

میراسداله صالحی پناهی

گروه تاریخ، واحد شبستر، دانشگاه آزاد اسلامی، شبستر، ایران

نازلی اسکندری نژاد

گروه تاریخ، واحد شبستر، دانشگاه آزاد اسلامی، شبستر، ایران

فصلنامه علمی پژوهشی تاریخ (شاپا) ۲۰۰۸-۲۰۱۰ دوره ۱۹ شماره ۷۳ سال ۱۴۰۳ صفحه ۸۴-۶۶

تاریخ دریافت: ۱۴۰۱/۳/۱۵ تاریخ پذیرش: ۱۴۰۱/۱۲/۲۳

چکیده

مقاله حاضر به بررسی مولفه هایی می پردازد که بر باورهای فردی و اجتماعی مردم عصر قاجار متکی هستند و بر احساس امنیت در این دوره تأثیر دارند و پاسخ این سؤال را که «تأثیر مؤلفه های متکی بر باورهای مردم این عصر در احساس امنیت چگونه است؟» را با بررسی چهار مؤلفه نشأت گرفته از باورها مورد توضیح قرار می دهد. این چهار مؤلفه شامل ۱. باورهای اجتماعی که مردم نسبت به حوادث، وقایع و شرایط پیرامون زندگی دارند. ۲. روحانیت و علمای دینی و جایگاهی که در باور فردی و اجتماعی مردم این دوره داشتند. ۳. پدیده های اجتماعی که در اثر شرایط مختص این عصر ظهور یافتند یا نقشی پررنگ به خود گرفتند. ۴. جایگاهی که مجازات ها به عنوان ابزار جلوگیری کننده از ناامنی در باورها داشتند. نتیجه حاصل از این پژوهش گویای این است که در جامعه عصر قاجاری، برخی از این عوامل در راستای افزایش احساس امنیت در باور فردی و اجتماعی نقش داشته اند برخی دیگر در نقطه مقابل باعث کاهش آن بوده اند.

واژگان کلیدی: باورهای اجتماعی، احساس امنیت، مردم، قاجار، پدیده های اجتماعی

مقدمه

امنیت یکی از مهمترین مقوله هایی است که در بررسی وضعیت اجتماعی و سیاسی مردم هر دوره ای از تاریخ نقش اساسی دارد بالتبع عواملی هم که در تامین امنیت یا پایداری آن موثرند از این امر مستثنی نیستند. از سوئی دیگر، مولفه هایی از این عوامل بر باورهای فردی و اجتماعی آن دوره متکی هستند که بن مایه مفهوم خود را از این اعتقاد یا باورها می گیرند و مربوط به نوع نگاه فرد نسبت به زندگی و حوادث پیرامونی، روابط فردی و اجتماعی و عواملی که به نوعی در زندگی او نقش ایفا می کنند، می باشد. بخشی از باورها ریشه در اعتقادات گذشته دارند، بخشی دیگر در سایه تعامل و ارتباطاتی بوجود می آیند که بین مردم و اقشار مختلف جامعه نقش می بندد و بخش سوم مربوط به عوامل و پدیده هائی است که از حوادث و وقایع نشأت گرفته و به باور تبدیل می گردند. به نظر می رسد موضوع امنیت در دوره قاجار بیشتر در زمینه جنبه های نظامی و نظامی گری مورد پژوهش قرار گرفته و مولفه های اجتماعی، سیاسی و فرهنگی که در احساس امنیت جامعه عصر قاجاری تأثیر داشته اند کمتر مد نظر قرار گرفته اند، لذا طرح و بررسی بخشی از این مولفه ها که مربوط به باورهای مردم می شود هدف مقاله حاضر بوده و چگونگی افزایش یا کاهش احساس امنیت فردی و اجتماعی در این دوره از تاریخ - تأثیرگذار به این مولفه ها یا تأثیرپذیر از این مولفه ها نتیجه گیری خواهد شد.

باورهای اجتماعی

در باور اجتماعی، ایرانیان مردمی شکاک معرفی می شوند و هر اقدامی را ناشی از اغراض خصوصی می دانستند و خیال می کردند که در وقوع هر اقدامی، نیرنگی در کار است (کرزن، ۱۳۷۳: ص ۷۵). این مردم در عین تحمل سختی ها نسبت به آینده کاملاً خوش بین بودند و شکایت چندانی از وضع خود نداشتند (ویلز، ۱۳۶۸: ص ۳۵۴) و هر آنچه اتفاق می افتاد را از سوی خدا تلقی می کردند؛ به طوریکه لیونل چارلز دنسترویل، نظامی بریتانیایی، که در سال ۱۳۳۶ق. (۱۲۹۷ش. ۱۹۱۸م.) شاهد قحطی هولناک همدان بود، اشاره می کند: «هر کس قدمی در شهر می زد با آزار دهنده ترین مناظر روبرو می شد. اگر کسی از بی تفاوتی خارق العاده مشرق زمینی ها که می گویند "خواست خدا" برخوردار نباشد نمی تواند این صحنه ها را تاب بیاورد» (مجد، ۱۳۸۷: ص ۴۶). ایرانیان، گاهاً علت بروز بیماری ها و چنین وقایعی را تأثیر ستاره ی سهیل یا ارتباط با صور

فلکی یا نتیجه خشم خدا برای مجازات گناهان مردم می دانستند و برای برطرف شدن آن، قرائت قرآن و نقل روایات ائمه توصیه می شد. (فلور، ۱۳۸۷: ص ۱۹)

در امور مملکتی نیز باورهای اجتماعی با این اعتقاد همراه بود که " به همین حد قانع باش از این بهتر نمی شود" و این بی خطرترین سیاست عموم مردم به شمار می آمد. بدین مفهوم که نیازهای حکومت با همین منابع محدود به قدر کافی قابل تأمین است و تا وقتی کشور در وضعیت فعلی باقی بماند، آنان می توانند امور خود را بگذرانند (لمبتون، ۱۳۷۵: صص ۲۷۴-۲۷۳). حتی کرزن، باور اجتماعی مردم را نسبت به حضور روس چنین بیان می کند: «اگر همین فردا روسیه اقدام خصومت آمیز بر ضد خراسان بکند، هیچ حرکتی از سکنه این ایالت نخواهد بود و تغییر فرمانروا را با رضا و تسلیم تحمل خواهند کرد و خواهند گفت: که تقدیر چنان بوده است و آن نیز خواهد گذشت و هر چه باشد کارها بدتر نخواهد شد» (کرزن، ۱۳۷۳: ص ۲۹۸) و بدین شکل نامانی سیاسی ناشی از نوع حکومت و رفتار حاکمان قابل تحمل می گردید. همچنین بر این تفکر، این پیشینه ذهنی را می توان افزود که، وقتی پیرمردی به ملکم می گوید: «شاهان قاجار برای ما هیچ کار مثبتی انجام نداده اند اما خدا را شکر که دست کم روستای ما را از خطر غارت و چپاول ایلات محلی نجات داده اند» بدین شکل، ضرورت وجود یک پادشاه مستبد را تا حدودی می پذیرد (Malcom, ۱۴۹-۱۵۶: ۱۸۲۹). در اثر چنین تفکرات و باورهایی بود که ماساهاارو، فرستاده ژاپنی، قدرت شاه در ایران را مطلق می بیند و نتیجه می گیرد؛ با برگشتن نظر شاه از کسی، جان و مال و مقام او به لحظه ای از دست خواهد رفت (ماساهاارو، ۱۳۷۳: ص ۱۶۶). شاه در باور فردی و اجتماعی مردم این دوره همانند دوره های پیشین، از مقام و قدرت بالایی برخوردار بود. در باور عمومی، شاه؛ هر کاری بخواهد می تواند انجام دهد. هیچ قید و الزامی را نمی توان بر شاه تحمیل کرد تنها رعایت صوری آداب مذهب ملی بر او واجب است (Curzon, 1892: 433). اگر به کسی تعدی و ظلمی هم می شد، مردم بر این باور بودند که عرایض و شکایات به اطلاع شاه نمی رسد و آنان از ترس عوامل حکومتی یا به دلیل رشوه و تعارف نمی توانند عرایض خود را برسانند. جالب است همین دیدگاه را خود شاه نیز داشت و معتقد بود عرایض و شکایات رعیت به دستش نمی رسد (وراهرام، ۱۳۸۵: ص ۲۴۴) و این احساس امنیتی بود که نسبت به حکومت و شخص شاه در باور فردی و اجتماعی مردم وجود داشت.

با شروع ساخت خط تلگراف هند و اروپا طی سالهای ۱۲۸۱-۱۲۷۸ قمری (۱۲۴۴-۱۲۴۱ ش. ۱۸۶۵-۱۸۶۲ م.) این اعتقاد گسترش یافت که سیم های تلگراف به تخت سلطنت ایران

وصل است و همین باور، گهگاه موجب می‌شد که تلگراف‌خانه‌ها به جایی بست نشستن تبدیل شوند (لمبتون، ۱۳۷۵: ص ۲۷۳). به عبارت دیگر، تلگرافخانه‌ها؛ مکانی جهت بدست آوردن امنیت برای فرد یا عموم تلقی می‌شدند (ثواب، ۱۳۹۴: صص ۲۳۸-۲۳۷).

گاهی باورهای اجتماعی در بین خود عاملین ناامنی (سارقین و دزدها) نیز باعث ایجاد ایمنی و امنیت می‌شد، به طوری که درباره سارقین سندج ذکر شده که آن قدر برای نان و نمک حرمت قائل بودند که چنانچه برحسب اتفاق، در خانه یکدیگر برای سرقت اموال بروند و آن‌جا ملتفت شوند که در این محل نان و نمک خورده‌اند دست خالی از آن مکان بیرون می‌آیند و هیچ وقت به خیال سرقت اموال آن خانه نمی‌افتند (چریکف، ۱۳۵۸: ص ۱۸۶). همین اعتقاد و باور اجتماعی، در مورد حرم‌سرای ایرانیان نیز مورد توجه جهانگردان قرار گرفته است به طوری که «به لحاظ تعصب شدید نسبت به اندرونی خانواده (حرم‌سرا) اگر کسی قدم به اندرون بگذارد، مرد صاحب‌خانه حق دارد بی‌درنگ به دست خود مرد متجاوز را از پای درآورد» (دروویل، ۱۳۸۸: ص ۹)، لذا ورود به اندرونی در این دوره، مساوی بود با از بین رفتن امنیت خانواده و حرمسرا و مقابله با متجاوز حتی تا مرحله به قتل رساندن متجاوز، راه حل ایجاد امنیت به شمار می‌آمد.

دکتر ویلز که طی سالهای ۱۲۹۸-۱۲۸۳ قمری (۱۲۴۵-۱۲۶۰ ش. / ۱۸۸۱-۱۸۶۶ م.) در مناطق مختلف ایران می‌زیست، با مشاهده وقایع روزانه، چنین توصیف می‌کند که مردم، وضعیت اجتماعی را با باور خود می‌سنجیدند و ناامنی حاصل از رشوه‌گیری و مداخل طلبی را جزء باورهای اعتقادی خود و حق قانونی می‌دانستند، و این حق را حتی شاه و کارمندان دولت نیز برای خود قائل بودند. در نظر عموم، این موضوع از حقوق و حق قانونی افراد نیز با اهمیت تر بود (ویلز، ۱۳۶۸: ص ۱۰۶). از همین موارد، مشاهدات پولاک است که بیان می‌کند: «دستبردهای مختصر خدمه منزل رواج دارد، مستخدم منزل تمام چیزهایی را که برای اربابش غیرلازم می‌داند صاحب می‌شود، اصل مورد اعتقاد او این نیست که این مال، دزدی است بلکه این است که، دزدی خود موجب تملک می‌شود. فرد ایرانی به سکوت تمام این کش رفتن وسایل خانه، سوخت، خواربار و سایر اشیاء و مایحتاج روزانه را تحمل می‌کند و به روی خود نمی‌آورد زیرا آن را اصلاح پذیر نمی‌داند» (پولاک، ۱۳۶۱: ص ۳۲۱). این وضعیت در طول دوره قاجار وجود داشت، حتی در زمان مشروطیت و تأسیس مجلس نیز، تصویری که از آن، در باور مردم ایجاد گردید مجلس به هیولائی تشبیه شد و باور یافتند می‌بایست علاوه بر شاه و وزرا، به افراد بانفوذ مجلس هم هدیه و پیشکش بدهند (گروته، ۱۳۶۲: ص ۲۱۸) و همین باورهای اجتماعی عامل کاهش احساس امنیت شدند.

باورهای اجتماعی مردم در ارتباط با اتباع خارجی نیز از تأثیرگذارترین عوامل در پایداری امنیت یا ایجاد ناامنی به شمار می‌آید. می‌توان گفت یکی از علت‌های شروع جنگ‌های ایران و روس در زمان فتحعلی‌شاه، علاوه بر دلایل ارضی و تجاوزات روس، اعتقادات دینی و باورهای اجتماعی بود. چنانکه، لسان‌الملک شاهد وقایع این دوران، چنین می‌نویسد: «افکار عمومی، عدم مقابله با روسها را، پیروی از شیطان قلمداد می‌کرد و جهاد با کافران نشانه‌ای از پایداری عقیده و دین شمرده می‌شد و در اثر همین باورها، شاه، درباریان و مردم به جنگ با روس تحریض شدند» (لسان‌الملک، ۱۳۸۰: صص ۳۶۶-۳۶۴).

همین دیدگاه در روابط تجاری با خارجی‌ان نیز وجود داشت و باور مردم بر این استوار بود که با عقد قراردادهای و روابط تجاری، شیوه زندگی سنتی مملکت مورد تهدید قرار گرفته و منابع مادی سرزمین ایران نیز در اختیار بیگانگان گذاشته شده است (لمبتون، ۱۳۷۵: ص ۳۷۸) و ورود سیل آسای بیگانگان به کشور، اسباب معیشت مردم را خواهد گرفت. (همان، ص ۳۰۳) هر چند حکومت نیز در اثر این تلقینات، بیم آن را داشت که گسترش تجارت خارجی مقدمه‌ای برای تسلط سیاسی شود، به همین دلیل مایل نبود که یک معاهده تجاری با بریتانیا منعقد کند (همان، ص ۲۷۲). در نتیجه این مسائل، ماسهارو عدم احساس امنیت مردم را از خارجی‌ان چنین منعکس می‌کند که: «مردم از انگلیس سخت هراسان شده بودند و این باور وجود داشت که دولت انگلستان امور ایران را به اشاره‌ی انگشت کوچکش و به دلخواه می‌گرداند» (ماسهارو، ۱۳۷۳: ص ۵۱). همین دیدگاه در ارتباط با روس نیز در باور عموم مطرح بود؛ چنان که در سال ۱۲۸۴ قمری (۱۲۴۶ ش. ۱۸۶۷ م.) مردم عمارتی را که برای بانک استقراض روس ساخته شده بود، با این اعتقاد که، "روا نیست گورستان مسلمانان محل بانک روس شود" ویران نمودند (وراهرام، ۱۳۸۵: ص ۴۷۶).

خشم مردم از استثمار ایران توسط خارجی‌ان و این اعتقاد که شاه و دولتش، کشور را به کفار فروخته‌اند از عوامل احساس ناامنی بود که نهایتاً به انقلاب مشروطیت منجر شد (لمبتون، ۱۳۷۵: ص ۱۳۰). باوری که از سالهای گذشته در نظر مردم رسوخ داشت و آنان از افتادن ایران به دست روس و انگلیس واهمه داشتند (همان، ص ۲۷۴) و بر این اساس در اثر سوء ظن به خارجی‌ها ورود هر بیگانه‌ای به شدت با بدبینی نگریسته می‌شد (کرزن، ۱۳۷۳: صص ۱۷۰-۱۶۹) و احساس می‌کردند آنان قصد نابودی اسلام را دارند و امنیت مذهبی مردم به خطر خواهد افتاد. همین عدم احساس امنیت باعث شده بود، مردم با اقدامات اروپائیان که برای پیشگیری از شیوع وبا طی سال ۱۳۲۱ ق. ۱۹۰۴ م. انجام می‌شد مخالفت می‌کردند (لمبتون، ۱۳۷۵: ص ۲۷۷).

در موضوع ایجاد ارتش منظم و به سبک اروپائی نیز تصور مردم بر این بود که با استفاده از وجود افسران، اسلحه، تجهیزات و انضباط اروپایی قدرت ایران پیشرفت خواهد نمود. اما نتیجه کار از این قرار نبود، زیرا سربازان ایرانی در زیر دست فرماندهانی تربیت می شدند که بنا به نوشته کرزن: «شعار آن‌ها فرار از مهلکه است و به قول سرباز ایرانی که گفته بود اگر ترس و مرگ در میان نبود تمام هموطنانش شیر بودند» (کرزن، ۱۳۷۳: ص ۷۳۵) این سربازان از نظام و سربازی همین قدر می فهمیدند که به تفنگ‌های کهنه خود می‌نازیدند و معتقد بودند تفنگ‌هایشان از اسلحه عرب‌ها بهتر است (ماساهارو، ۱۳۷۳: ص ۴۷) و تامین امنیت را با این وضعیت می‌سنجیدند.

باور به نقش روحانیون و علمای دینی

مهم‌ترین نقشی که روحانیون و مقامات مذهبی در سالهای اولیه سلسله قاجار در ارتباط با امنیت اجتماعی رقم زدند، به نظر می‌رسد تأثیرگذاری آنان در شروع جنگ‌های ایران و روس در دوران فتحعلیشاه بود. نقض عهدنامه صلح از سوی روس‌ها و دراز دستی به اراضی مسلمانان و تصرف اموال مردم، وضعیتی بود که رعیت به عینه می‌دیدند امنیت ایران به مخاطره افتاده است. لذا شرایط ناامن شدن زندگی مردم مسلمان به اطلاع مجتهد عصر، آقا سیدمحمد اصفهانی که ساکن عتبات عالیات بود رسید. در این زمان باور مردم نسبت به روحانیون طوری بود که آنان را حامیان رعیت و محافظان مذهب و مسلمانان می‌دانستند. آقا سیدمحمد در حمایت از مردم در سال ۱۲۴۱ قمری (۱۲۰۵ ش. ۱۸۲۶ م.) درخواست جهاد با روسیه را نمود (لسان الملک، ۱۳۸۰: ص ۳۶۴) و به عزم رزم با دولت روس و برانگیختن فتحعلی‌شاه برای این کار، روانه عراق عجم شد. علمای عراق و آذربایجان نیز حکم به وجوب یورش علیه قوای متجاوز روس را صادر نمودند. امنای دولت نیز ظاهراً این فتوا را در جهت تقویت سلطنت می‌شمردند. در این میان عباس میرزا نایب‌السلطنه مخالف بروز جنگ بود، اما جز تمکین چاره‌ای نداشت (میرزا جهانگیر، ۱۳۸۴: ص ۳۰). چرا که رعیت و حاکمان، علمای دین را به عنوان نمایندگان مذهب و حامیان مملکت و مردم می‌دیدند و این قدرت باور اجتماعی بود که حتی نایب‌السلطنه هم یارای مخالفت با آن را نداشت.

دومین واقعه مهم دوران فتحعلی شاه که متأثر از باور مردم نسبت به روحانیون بود مربوط به موضوع درخواست تحویل دو زن ارمنی مسلمان شده اهل ایروان، توسط وزیر مختار روسیه گریبایدوف است که در اثر مداخله روحانیون و تحریک احساسات مذهبی مردم، منجر به کشته شدن گریبایدوف و تعدادی از اتباع روس و عده‌ای از نگهبانان ایرانی سفارت شد. (همان،

صص ۱۳۰-۱۲۷) این واقعه که در اثر باور مردم نسبت به پشتیبانی روحانیون از مذهب و احساس امنیت فرهنگی وقوع یافت منجر به ناامنی سیاسی ایران گردید.

در دوره محمدشاه باورهای رعیت نسبت به علمای دین به صورت افزایش ظهور فرقه های مذهبی و یاغی گری هائی که به نام مذهب به وقوع می پیوستند جلوه گر شد و این تحركات در سایه باور مردم و به پشتوانه نقش رهایی بخشی دین، می توانستند حوادثی را باعث شوند که مهم ترین آن ها، طغیان آقاخان فرزند شاه خلیل اله پیشوای فرقه ی اسماعیلیه و داماد فتحعلی شاه در جریان جنگ هرات و به تحریک انگلیسی ها (لسان الملک، ۱۳۸۰: ۲/صص ۷۵۶-۷۵۱) رخ داد، فتنه باب توسط سید علی محمد فرزند بیست و چهارساله تاجر شیرازی و قتل عام شیعیان در کربلا و هتک حرمت اماکن مقدسه شیعه در سال ۱۲۶۰ قمری (۱۲۲۳ ش. ۱۸۴۴ م.) بوقوع پیوستند (همان، ۲/صص ۸۳۶-۸۲۷). در برخی موارد نیز این تحركات و آشوب های مذهبی از تأثیر و سیاست های تفرقه افکنانه روس یا انگلیس نشأت می گرفت و باور مذهبی مردم مورد سوء استفاده امیال استعماری واقع می شد.

در ابتدای سلطنت ناصرالدین شاه، امیرکبیر در صدد کنترل قدرت روحانیون از طریق کم کردن موجب و مقرری های این طبقه، آنان را با خود مخالف نمود (لمبتون، ۱۳۷۵: ص ۵۶)، اما پس از قتل وی مجدداً وضع به روال سابق بازگشت. در این دوره مهمترین واقعه ای که به پشتوانه باور مردم نسبت به روحانیون توانست تأثیر ملموس و تعیین کننده ای داشته باشد قرارداد تالبوت و موضع گیری هایی که از سوی علما و روحانیون نسبت به آن انجام شد و باعث گردید روحانیون به عنوان قدرت سوم در مملکت، پس از شاه و دولت مطرح شوند (پورشالچی، ۱۳۷۶: ص ۱۷۷) و در اثر اصرار دولت بر اجرای قرارداد رژی و تقابل بین عمال کمپانی رژی و دولت و مردم و افزایش تنش های اجتماعی و اقتصادی ناشی از آن، امنیت اجتماعی و اقتصادی کاملاً پایین آمد. به نظر می رسد در این زمان تأثیرگذاری روحانیون بر امنیت اجتماع و سلطنت در بالاترین حد خود در دوران قاجار بوده است. حتی لحن فتواها و گفتگوها، همچون بیان این جملات حجت الاسلام میرزا جواد آقا مجتهد خطاب به ولیعهد: «... مرا مجبور نفرمایید که بیایم خدمت سرکار والا کفش هایتان را جلوی پایتان گذارده از تبریز بیرون بکنم» (زارعی، ۱۳۸۰: ص ۱۷۶) و شیوه تهدید ایشان: «به ولیعهد چهار روز مهلت دادم و پس از آن تکلیف ملت را معین خواهم نمود» نشان دهنده این تغییر و تأثیر روحانیون در احساس امنیت مردم و اقبال مردمی از این قدرت بود بطوریکه، در حمایت از حجت الاسلام، در یک شب، حدود ۵۰۰۰ اعلامیه در تمام کوچه ها و بازار چسبانده شد با این مضمون

که «حتی برای جهاد و جان دادن حاضریم» (همان، ص ۱۷۷). چنین وقایعی در طول سلطنت ناصرالدین شاه، کم‌کم نشان از رشد قدرت روحانیون و باور مردم نسبت به آنان در جهت افزایش امنیت اجتماعی و در مقابل حکومت بود. از این زمان به بعد نقش روحانیون در قالب مخالفت با برنامه‌ها، طرح‌ها و هرگونه تغییرات اجتماعی نمود پیدا کرد. با این وجود؛ روحانیون، تغییر در باورهای اجتماعی را باعث تغییر در شیوه سنتی زندگی ایرانی و ورود بیگانه و باعث به خطر افتادن استقلال ملی مملکت تلقی می‌کردند (لمبتون، ۱۳۷۵: ص ۵۷).

در کنار این موارد که روحانیون به عنوان ملجأ و پناهگاه مردمی و حافظ بخشی از امنیت شمرده شده‌اند، در برخی از موارد نیز به ظلم و ستمی که از طرف بعضی از آنان انجام می‌شد، اشاره شده‌است. از جمله؛ اغتشاش جناب عبدالله مجتهد و سایر علماء، در شهر همدان که در اثر آن، کار حکومت مختل شد. به فتوای ایشان، مردم به خانه نواب جهانسوز میرزا حمله نمودند و ناظر او را قطعه قطعه کردند و اسباب و اموالش را غارت کردند (زارعی، ۱۳۸۰: صص ۲۵۶-۲۵۵). وقوع این واقعه موجب ناامنی شهر همدان و زندگی مردم گردید.

در نمونه های دیگر؛ روستاهای کلوانق و نهند در آذربایجان، که در مالکیت میرزا یوسف خان پسر امیر لشکر و وراث محمدعلی خان فراش باشی ولیعهد بودند، توسط جناب مجتهد، اولی با پرداخت ۱۰۰۰ تومان از بابت بدهی امیر لشکر تصاحب شد هر چند ارزش آن ۵۰.۰۰۰ تومان بود و دومی هم با پرداخت ۵۰۰۰ تومان، به زور از همسر محمدعلی خان خریده شد هر چند قیمت آن ۴۰.۰۰۰ تومان بود. در هر دو مورد استمداد مالکان به جایی نرسید (زارعی، ۱۳۸۰: صص ۲۵۴-۲۵۳).

در گزارشهای تلگرافی سال ۱۳۰۷ قمری (۱۲۶۹ش/۱۸۹۰م). به نقش روحانیون در تحریک مردم به شکایت از تعدیات میرزا محمد وزیر حاکم یزد (عباسی و همکار، ۱۳۷۲: ص ۵۱)، اشاره شده است که در راستای حمایت از احساس امنیت مردم به شمار می‌آمد. یا برعکس؛ به شکایت قریب ۲۰۰ نفر از کدخدایان و رعایای خالصه متعلق به اعتضاد الملک از حاجی آقا محسن مجتهد به دلیل تصاحب زمین هایشان اشاره می‌شود که عامل کاهش احساس امنیت مردم تلقی می‌شود (همان، صص ۶۶-۶۵). در گرماگرم بازار اتهام بایگیری نیز روحانیون به پشتوانه اعتقاد و باور مردم به آنان، نقش اصلی را در هدایت این موضوع داشتند، بطوریکه؛ مواردی همچون اتهام بایگیری توسط عالم مشهور شهر، آقا نجفی به سید مارینی که در همسایگی ایشان بود، اشاره می‌شود که

به تحریک ایشان، پیرمرد سید هشتاد ساله را طلاب علوم دینی قطعه قطعه کردند و آقا نجفی ملکش را تصاحب نمود. یا ماجرای کشته شدن دو تاجر به نام، حاجی محمدحسین و حاجی هادی چیت ساز از بازرگانانی که به صداقت شهرت داشتند، به دلیل اینکه طلب خود را از حاجی سید ابوالقاسم زنجانی از علمای متنفذ شهر، مطالبه کرده بودند، به بهانه بابتی گری، با فجیع ترین وضعی کشته شدند و جسدشان برای عبرت دیگران در کوچه و بازار کشیده شد (ملک زاده، ۱۳۸۳: صص ۱۳۰-۱۲۹).

در سالهای مشروطه و پس از آن نیز روحانیون تأثیرگذاری خود را حفظ کردند و بلکه این قدرت آنان در افزایش احساس امنیت یا کاهش آن روند رو به افزایشی داشت، بطوریکه دولت آبادی در بیان حوادث زمان خود به همراهی برخی علما مانند شیخ فضل اله نوری با اراذل و اوباش شهر در مخالفت با مشروطه، همراهی حاج میرزا زین العابدین امام جمعه تهران با علاءالدوله حاکم تهران در سرکوب معترضین و با هدف اخذ مدیریت مدرسه خان مروی از دست اولاد میرزا حسن آشتیانی یا استبداد آقا نجفی روحانی اصفهان و تکفیر انجمن های ایالتی و مشروطه توسط وی (دولت آبادی، ۱۳۸۷: صص ۴۵۳-۴۴۸ و ص ۶۰۸ و ص ۷۹۴) اشاره می کند که در آنها روحانیون نقش ایجاد ناامنی را داشته اند.

ارتباط پدیده های اجتماعی با امنیت در باورهای مردم

پدیده های اجتماعی از عوامل دیگری بودند که در برقراری امنیت یا ایجاد ناامنی اجتماعی دخیل و خاستگاه آنها تحولات اجتماعی بودند. این پدیده ها غالباً دارای پشتوانه ای محکم از باورهای اجتماعی بودند و مردم آنها را موثر در برقراری امنیت یا ایجاد ناامنی های اجتماعی می دانستند.

لوطی ها و لوطی گری:

به نظر می رسد این گروه در سالهای قبل از قاجارها به افرادی حامی ضعف و مظلومان اطلاق می شد، ولی حضور و عملکرد آنان از میانه های دوره قاجاریه در بعد منفی و مخل امنیت، نمود بیشتری یافته و مردم آنان را به عنوان افراد شرور و بی محابا می شناختند که در محلات معینی از شهر به دلیل بستگی خاطری که داشتند باعث بروز ناامنی و درگیری درون شهری می دانستند. آنان اکثراً به صورت گروهی در شهرها و در نقاطی که نیروهای امنیتی دارای قدرت نبودند دخالت می کردند (ثواب، ۱۳۹۴: ص ۱۳۶) و معمولاً بیشتر در قهوه خانه ها جمع و مشغول قمار و وافور و

شرب خمر می شدند، ناامنی راه ها، اغتشاش، راهزنی و لخت کردن مسافران به خصوص در مسیرهای زائران اماکن مقدسه از شرارت های آنان بود و از زورگویی و حتی انجام عمل قبیح منافی عفت ابایی نداشتند. در گزارشات تلگرافی عصر ناصری، به موارد متعددی از رفتارهای آنان اشاره شده است (عباسی و همکار، ۱۳۷۲: صص ۶۵-۶۴). نقش لوطیان در زمان به سلطنت رسیدن شاه جدید یا ورود حاکم جدید به شهر، راه اندازی آشوب و ناامن کردن جو عمومی بود و عمدتاً توسط حکام محلی تحریک می شدند و باعث بروز درگیری های خیابانی و حتی عامل کشتار و تجاوز و غارت منازل بودند (دلریش، ۱۳۷۵: ص ۹۸). این دسته از اشرار در زمانهایی که برخورد مناسبی نمی شدند و ابزار دست مقامات قرار می گرفتند بر قدرت و جسارتشان افزوده می شد، حتی برخی از افراد منتسب به مقامات یا از خانواده های درباری نیز به جرگه آنان در می آمدند (همایون کاتوزیان، ۱۳۸۰: صص ۴۹-۴۸). دولت آبادی به ساماندهی لوطی های تهران از سوی دربار محمدعلی شاه، با عنوان مَستی ها اشاره و بیان می کند که برای آزار و اذیت نمودن مردم و سرقت اموال، در برابر مشروطه خواهان و همین طور با جمع آوری و ساماندهی فاحشه ها برای هتاکی به مشروطه خواهان و مجلسی ها استفاده می گردید (دولت آبادی، ۱۳۸۷: ص ۶۰۷). این دسته از افراد چه مردان و چه زنان طی این سالها در باور مردم، همواره عامل ایجاد ناامنی بوده اند.

حوادث طبیعی و غیرمترقبه:

به نظر می رسد در برهه هایی از عصر قاجار، بیماری و قحطی مهم ترین عواملی بودند که زندگی مردم را دچار ناامنی و بحران می نمودند، برای مثال شیوع متناوب بیماری وبا و طاعون با همه گیری مکرر، از سال ۱۲۳۷ قمری (۱۲۰۰ش/۱۸۲۱م.) در نقاط مختلف ایران باعث مرگ و میر بسیاری از مردم می شد (فلور، ۱۳۸۷: صص ۲۵-۱۱). در بسیاری مواقع نیز فروکش یافتن بیماری ها قحطی، مشکلات سوء هاضمه بروز می یافت که در یک نمونه آن حدود ۴۰٪ جمعیت ایران جان خود را از دست دادند (مجد، ۱۳۸۷: ص ۱۰). در دوره ای نیز به دنبال قحطی، بیماری تیفوئید و دیفتری شیوع پیدا کرد و شروع به کشتار بی حساب گرسنگان و افراد کم توان نمود. قابل توجه است که با شروع دوران قحطی، راه های ایران امنیت خود را از دست می دادند (ویلز، ۱۳۶۸: صص ۲۹۲-۲۵۸). با وقوع این حوادث، آنچه می توانست امنیت را به زندگی مردم برگرداند اقدامات حکومتی بود، اما حکومت تا پایان قرن نوزدهم میلادی، هیچ نوع خدمات طبی مدرن به مردم ارائه نکرد و حتی پس از آن نیز، این نوع خدمات ماهیتاً ابتدایی و محدود بودند (لمبتون، ۱۳۷۵: ص ۲۶۴) در مواردی هم مانند واکسیناسیون آبله در اواخر دهه ۱۲۷۰ قمری (۱۲۳۰ش/۱۸۵۰م.) با مخالفت های مذهبی روبرو

گردید (فلور، ۱۳۸۷: ص ۵۰). سیل، باران و بارش برف سنگین در طول شب و خطر فرو ریختن سقف منازل نیز حوادث غیرمترقبه ای بودند که تهدید دائمی شمرده می شدند و هر ساله باعث از دست دادن جان بسیاری از مردم می گردید. در باور مردم ناامنی حاصل از این وقایع، مرتبط با تأثیر صور فلکی یا در نتیجه خشم خدا برای مجازات گناهان مردم بود (همان، ص ۱۹). می توان گفت در اثر باورهای مذهبی و اجتماعی، تنها کاری که از سوی رعیت بیچاره انجام می شد تحصن در اماکن متبرکه، دادن صدقه، نذورات و روضه خوانی بود.

ارتباط بین تلگراف و امنیت در باور مردم:

توسعه خطوط تلگراف باعث تمرکز بیشتری در قدرت شاه و کاهش نفوذ ایلخانان و حکومت های محلی شد. (کرزن، ۱۳۷۳: ص ۱۵۵) اطلاع رسانی سریع و گزارش تخلفات حکام و مباحثان به پایتخت، عامل افزایش امنیت اجتماعی به شمار می آمد و به نوعی کنترل و نظارت شاه نسبت به عمال حکومتی گسترش یافت. در اثر این موضوع، ناصرالدین شاه و مظفرالدین شاه هر دو در سفرهای اروپایی، از وضعیت داخل مملکت، احساس امنیت و آسودگی می کردند. (لمبتون، ۱۳۷۵: ص ۵۴) برداشت و باوری که مردم از تلگراف داشتند این بود که سیم های تلگراف به تخت پادشاهی ایران متصل است و شاه از تمامی وقایع به سرعت باخبر می شود (لمبتون، ۱۳۷۵: ص ۲۷۳) و به این دلیل محل تلگرافخانه ها به مرکز تظلم خواهی و بست نشینی تبدیل شدند. در گزارشات تلگرافی سال ۱۳۰۷ ق. / ۱۲۶۹ ش. که به پایتخت می شد به نمونه های بسیاری از نقش تلگراف و تلگرافخانه ها به عنوان وسیله تأمین امنیت و محل امن برای تظلم خواهی اشاره شده است (عباسی و همکار، ۱۳۷۲: صص ۹۴-۱۱۵). در اثر چنین باور اجتماعی بود که دولت آبادی اشاره می کند: «از طرف محمدعلی شاه یک دستگاه تلگراف در میدان توپخانه در دسترس عموم گذارده شد تا هر کس تظلمی داشته باشد به این وسیله تظلم خود را به مقام سلطنت برساند» (دولت آبادی، ۱۳۸۷: ص ۵۵۳).

روزنامه ها و نوشتجات:

از نیمه دوره قاجاریه به بعد، با تاسیس روزنامه ها، به خصوص ابتدا در خارج از ایران و سپس در داخل، به اعتقاد مردم عامل پخش اخبار و عملاً منبع اطلاع رسانی عمومی محسوب می شدند و با رسالتی که در زمینه آگاه سازی افکار عمومی داشتند تبدیل به عاملی در جهت افزایش دهنده احساس امنیت مردم گردیدند. مهمترین روزنامه هایی که در سالهای اولیه ظهور یافتند؛ روزنامه حبل

المتین در کلکته، روزنامه ثریا در مصر، روزنامه پرورش در مصر و روزنامه های مجلس، تربیت، ایران، صور اسرافیل و... در داخل بودند (همان، صص ۲۴۵-۲۴۳). برای نمونه روزنامه صور اسرافیل در شماره ۵ پنج شنبه ۱۵ جمادی الاولی ۱۳۲۵ ه.ق. وضعیت ناامنی و شورشهای ساختگی دوران محمدعلی شاه را با بیان نقش وی در بکارگیری عاملان قتل و غارت مردم افشا می کند (دلریش، ۱۳۷۵: ص ۱۰۲). انعکاس حوادث و ظلم ها به این شکل، عاملی در جهت آگاهی مردم و فشار بر دستگاه حکومتی در مقابله با چنین اقداماتی بود. گاهی نیز روزنامه ها ابزاری بودند برای تحریک مردم یا علما. برای مثال، روزنامه قانون میرزا ملکم خان، به علما و اعیان ایران ارسال می گردید و با تعریف زیادی از علما چاره مسئله دخانیات را در نقش علما می دانست و بدین صورت باعث تحریک آنان می شد (زارعی، ۱۳۸۰: ص ۱۷۹). در مواردی نیز همانند قضیه رژی نوشتجاتی در قالب اعلامیه‌هایی بی نام و نشان بین مردم منتشر می شدند که در آن، اروپائیان و ارمنیان را به مرگ تهدید می کرد و علمایی که علیه منافع مردم بودند را مورد خطاب و هشدار قرار می داد (لمبتون، ۱۳۷۵: صص ۳۰۶-۳۰۵) و به نظر می رسد یکی از عواملی که باعث همراهی علما با مردم می شد و تبعات این قرارداد را بین عوامل کمپانی زیاد نشان می داد همین روزنامه ها و نوشتجات بودند. شب نامه ها نیز در کنار روزنامه ها علاوه بر نقش آگاه سازی، عامل تهدید کننده درباریان و حکام و کسانی که بر خلاف مصالح مردم عمل می کردند، بودند. برای نمونه؛ در گزارشات تلگرافی سال ۱۳۰۷ ق. / ۱۲۶۹ ش. به شبنامه ای که بر دیوارها چسبانده شده بود خطاب به حاجی آقای رئیس التجار از گماشتگان حکومت، می گفت: «با هر حاکمی ساخته، خانه رعیت را خراب می کنی، هرگاه ترک مراوده حکومت را کردی فبها، و الا در روز روشن ترا در بازار خواهیم کشت» اشاره می شود. دولت آبادی در زمانی که انتشار چنین مواردی زیاد شده بود به اقدام دولت در مقابله با این پدیده ها اشاره می کند: «اواسط ماه ربیع الثانی ۱۳۲۴ روزی از طرف دولت جار می زند که از امشب هر کس ساعت چهار از شب گذشته از منزل خود بیرون بیاید پاسبانان شهر او را با گلوله خواهند زد. این اقدام برای جلوگیری از شبنامه های بسیار که شب ها بر ضد دولت منتشر می شود» (دولت آبادی، ۱۳۸۷: ص ۵۰۱).

- بست نشینی:

پدیده ای است که، وقتی مردم برای خود حامی در مقابل ظلم و ستم نمی یافتند، جهت دادخواهی، به تحصن در مکان یا محلی مقدس یا معتبر پناه می بردند و این اماکن، محل‌های امن برای دادخواهی و تظلم به شمار می آمدند، لذا به قدری این تحصن را طول می دادند که بتوانند

نظر حاکمان یا مسئولین مربوطه یا عموم مردم را متوجه اجحافی که به آنان شده جلب کنند، تا شاید از آن ظلم و ستم رهایی یابند. در اکثر موارد نیز، نتیجه ای حاصل نمی شد و به ضرر متحصن تمام می گردید. در عصر قاجار این شیوه دادخواهی به رسمیت شناخته شده بود. سالهای اولیه سلسه قاجار مکانهای بست نشینی، شامل منازل علما و مجتهدین دینی، مساجد و حرمهای مقدس بود، اما در سالهای بعد، با دایر شدن سفارت خانه دولت های خارجی، این اماکن نیز جزو مراجع مورد توجه مردم در بست نشینی قرار گرفتند. در مواردی نیز از اصطبل شاهی به عنوان محل مورد توجه یاد شده است، که فرد یا افراد به فراخور موضوع دادخواهی، در این اماکن بست می نشستند. آنچه مهم و جالب توجه به نظر می رسد اینکه، محل های یاد شده از نظر قداست یا اعتبار، همیشه مورد احترام حکام دولتی و طرفهائی که مورد تظلم خواهی قرار می گرفتند بود. لذا از این نظر، این محل ها امن شمرده می شدند و متحصن تا زمانی که در آنجا می ماند، از امنیت برخوردار بود. در این دوره، در باور اجتماعی تا حد زیادی پذیرفته شده بود که به علت سرشت استبدادی حکومت مرکزی و فقدان هرگونه روال قانونی، می توان از طریق بست نشینی تا حدی از حمایت برخوردار شد (لمبتون، ۱۳۷۵: ص ۲۸۰). لذا بست نشینی ابزاری شد برای آنانی که از بی عدالتی به تنگ آمده و در جستجوی پناه بودند. علت دیگر رونق این محل ها به ناتوانی دولت در برقراری حفظ نظم و امنیت بر می گشت و متحصنین از نامنی که برایشان ایجاد می شد به این مکان ها ترغیب می شدند. در گزارشات تلگرافی سال ۱۳۰۷ ق. / ۱۲۶۹ ش. به ۱۲ مورد بست نشینی طی شش ماه از سال اشاره شده است؛ تحصن هایی مانند بست نشینی مردم دهات اردبیل در بقعه مذکور جهت شکایت از زیاده ستانی میرزا محمود وزیر؛ بست نشینی جمع کثیری از اهالی فریدون در امامزاده احمد اصفهان از ظلم حاجی مصطفی قلی خان سرتیپ به مدت بیش از یک هفته؛ بست نشینی اهالی دلجان در قم از تعدیات حاکم محلات (عباسی و همکار، ۱۳۷۲: صص ۴۳-۵). از این نمونه ها؛ عباس میرزا ملک آرا در کتاب شرح حال خود، به بست نشینی همسر سلطان حسین میرزا در منزل آقا شیخ باقر از ستم و تعرض ظل السلطان، اشاره می کند (دلریش، ۱۳۷۵: صص ۱۰۱-۱۰۰). علاوه بر این، کسانی هم که از قانون می گریختند، بدین شکل می توانستند امنیت جانی و مادی خود را بدست آورند، برای مثال؛ بست نشینی فراشی در بقعه شیخ صفی الدین برای فرار از مجازات زخمی کردن سرباز در اردبیل؛ بست نشینی سربازی در همان بقعه برای فرار از مجازات قتل مادر زن خود (عباسی و همکار، ۱۳۷۲: صص ۷-۵). اما در برخی موارد، این پدیده به نوبه خود عامل ناامنی به شمار می آمد، وجود مکان های متعدد برای بست نشینی باعث می شد، اراذل و اوپاش در این اماکن به سر برند

و شب‌ها به غارت و دزدی پرداخته و مجدداً در پناه این مکان‌ها جای گیرند. (ثواب، ۱۳۹۴: صص ۱۳۸-۱۱۴)

استقرار نمایندگی‌های خارجی در ایران از قرن نوزدهم میلادی، بعد تازه‌ای به بست‌نشینی بخشید و استفاده از این اماکن نیز به منظور اعتراض جمعی در سال‌های اولیه قرن بیستم میلادی، مقارن انقلاب مشروطیت به اوج خود رسید. (لمبتون، ۱۳۷۵: ص ۲۸۰) در طول نهضت مشروطه، سفارتخانه های انگلیس و روس و گاه‌ا عثمانی، شاهد بست‌نشینی افرادی بودند که درخواست تأمین جانی و مادی را در مقابل احساس ناامنی از عوامل حکومتی می نمودند یا درخواست برآورده شدن خواسته‌های خود را داشتند (پورشالچی، ۱۳۷۶: ص ۲۶۳). این خواسته‌ها از میانه‌های عصر قاجار به بعد، رنگ و بوی سیاسی به خود گرفتند و نهایتاً نهضت مشروطیت نیز در سایه امنیت حاصل از این پدیده به عنوان یکی از عوامل موثر در اعتراضات و مبارزات، توانست به نتیجه برسد.

نهضت مشروطیت و مجلس شورای ملی:

به‌عنوان دو پدیده اجتماعی که نمی توان آن دو را از هم جدا کرد و در اثر آنها ارکان و نظام سلطنتی دچار تغییرات بنیادی شد. یکی از دلایل بروز انقلاب مشروطه، ظلم بی اندازه، خرابی، پریشانی، فساد، هرج و مرج بی حد و مرز بود (دلریش، ۱۳۷۵: ص ۹۱) که باعث از بین رفتن امنیت و ایجاد ناامنی فردی و اجتماعی در تمام ابعاد زندگی جامعه عصر قاجاری شده بود. ظهور مجلس شورای ملی به عنوان رکن تصمیم‌گیر که در اثر نهضت مشروطیت بوجود آمد، در راستای کاهش قدرت تسلط خودکامگی سلطنت بود. از مشکلات عمده نهضت مشروطه، نگرانی علما از عواقب مشروطه بود و در اثر آن مردم و علما در تابستان ۱۳۲۵ قمری (۱۲۸۶ش. ۱۹۰۷م.) در حرم عبدالعظیم بست نشستند و اعلامیه‌هایی از نگرانی درباره تجاوز مردان یهودی به زنان و پسران مسلمان یا اجازه ورود زرتشتی‌ها به مساجد پخش شد و نشان می داد که ترس آنان، بیشتر از ترویج فرهنگ جدید اروپایی بود تا الغای حکومت استبدادی (همایون کاتوزیان، ۱۳۸۰: ص ۶۴). با اینحال می توان گفت یکی از زمینه‌های انقلاب مشروطه عدم وجود امنیت در باورهای فردی و اجتماعی مردم به شمار می آمد. هر چند قبل از تأسیس این مجلس، نهادهایی در اندازه و مقیاس کوچک‌تر و مشابه آن مانند مصلحت‌خانه در سال ۱۲۵۹ قمری (۱۲۲۲ش. ۱۸۴۳م.) و دارالشورا در سال ۱۲۸۸ قمری (۱۲۵۰ش. ۱۸۷۱م.) تشکیل شده بودند که عموماً اعضای آن از وزیران، مستوفیان، روحانیون و دیگر مقامات بودند (مستوفی، ۱۳۸۴: ص ۹۲). در ابتدای امر، گروهی از مردم با احساس

بیم و تردید از آن سخن می‌گفتند و معتقد بودند که مجلس یک هیولای دیگری است و باید علاوه بر شاه و وزرا، به افراد بانفوذ مجلس هم هدیه و پیشکش داد، این برداشت و باور مردم به صراحت توسط گروته بیان شده است (گروته، ۱۳۶۲: ص ۲۱۸). اما این مکان سرمنشاء بسیاری از تحرکات و اقدامات در جهت ساماندهی امورات مملکت و افزایش امنیت عمومی بود. با گذشت زمان، انتظارات مردم نیز متوجه تأثیر آن شد؛ لویچی که از طریق کابینه‌های مختلف به مجلس وارد می‌شد؛ همانند لایحه تشکیل وزارت جنگ، تجدیدنظر و اصلاح شیوه گرفتن سرباز، تشکیل بنیچه، تشکیل و وظایف ژاندارمری، لایحه‌ی حکومت نظامی (لمبتون، ۱۳۷۵: صص ۳۷۹-۲۹۶) و... در راستای تقویت بنیه نظامی، اقتصادی و سیاسی با ماهیت امنیتی آن‌ها بودند. این تحول اجتماعی که در راستای افزایش امنیت اجتماعی و عمومی ایران صورت گرفت، در طی روند تشکیل، تکوین و ثبوت خود، باعث بروز ناامنی‌های اجتماعی نیز گردید و دائماً تا استوار شدنش بین نظام سلطنت و شاه و هر دوره مجلس به عنوان نماد مشروطیت، تقابل به وجود می‌آمد. از اقدامات مثبت مجلس شورای ملی که باعث افزایش امنیت شد لغو روش تیول داری بود (دروویل، ۱۳۸۸: ص ۱۱۱) که با آن قدرت حکام محلی و درباری در اجحاف به حق مردم و ظلم و ستمی که روا می‌داشتند تا حدودی کاسته شد.

مجازات‌ها

مجازات‌های عاملی برای برخورد با متخلفین از عرف، شرع یا قوانین اجتماعی و به عنوان پشتوانه برقراری صلح، آرامش و امنیت است و عاملی برای جلوگیری از اقداماتی بود که امنیت یا هنجارهای اجتماعی را بر هم می‌زدند. معمولاً هم، با شدت عمل و سخت‌گیری همراه بود. چنین به نظر می‌رسد که مجازات کردن شیوه مورد قبول در باور مردم بود و بدون آن امکان برقراری نظم و امنیت وجود نداشت. در دوره قاجار، اکثر مجازات‌ها شامل شلاق خوردن، اعدام، زندان یا شکنجه می‌شدند. مجازات حبس تمام عمر و حتی طولانی مدت وجود نداشت و محکوم شدن به زندان‌های طولانی دیده نمی‌شود و به نظر می‌رسد نبودن زندان کافی و پذیرفتن زندانی برای مدت طولانی، علت آن بود (کرزن، ۱۳۷۳: ص ۳۵۸). برای زنان زندانی وجود نداشت و متهمین زن معمولاً در منازل مجتهدین توقیف می‌شدند (همان، ص ۵۹۴). مجازات زنان اعدامی هم تبعید در بیابان بود، به نحوی که بر اسبی سوار می‌کردند و در بیابان به تنهایی رها می‌شد تا بمیرد (موریه، ۱۳۸۲: ص ۴۱۳)

در باور مردم، شلاق یا چوب فلک برای صاحبان مقام و خانواده‌اش به عنوان توهین و سرشکستگی تلقی می‌شد (همان، ص ۴۵۸). در هر حال مجازات شاخصه‌ای است که به منظور حفظ امنیت افراد و جامعه در عصر قاجار، اعمال می‌شد. هرچند مجازات دادن گاهاً ابزاری دست حاکمان برای زورگویی‌ها و ستم علیه رعیت بیچاره شمرده می‌شد و امنیت زندگی، شغلی و مالی آنان را تهدید می‌کرد. برای نمونه، اورسل به نقره‌داغ شدن شخصی اشاره می‌کند که خان محل، در صدد گرفتن باج، سکه‌های تک شاهی را در آتش سرخ می‌کردند و از سر تا پا، به بدن وی می‌چسباندند (اورسل، ۱۳۵۳: ص ۲۶۰).

در طی سلطنت آقا محمدخان، کمتر خانه‌ای یافت می‌شد که به واسطه مجازات‌هایی از نوع چوب و فلک یا شلاق دچار عذاب نشده باشد، یا برای مرگ یکی از اعضای خانواده‌اش ضجه و فغان از آن شنیده نشده باشد (موریه، ۱۳۸۲: ص ۴۵۸). پیش از جلوس فتحعلی‌شاه، مجازات بریدن دست، مخصوص دزدان و سارقان بود. اما پس از جلوس وی به تخت سلطنت، مجازات اعدام برقرار شد (درووئل، ۱۳۸۸: ص ۱۹۳). از سال ۱۲۶۶ قمری (۱۲۲۹ ش. / ۱۸۵۰ م.) نیز به موجب فرمان امیرکبیر، رسم شکنجه کردن مجرمان و بزهکاران ممنوع گردید. این فرمان باعث افزایش احساس امنیت افرادی می‌شد که به ناحق یا سهواً مورد قضاوت و برخورد و مجازات قرار می‌گرفتند. اما بعد از وی مجدداً دایر شد (ربیعی و همکار، ۱۳۹۰: ص ۴۳). از سال ۱۲۸۸ قمری (۱۲۵۰ ش. / ۱۸۷۱ م.) طی فرمان ناصرالدین‌شاه، مجازات متهمین زیردست، بدست مافوق، به‌خصوص برای مواردی که موجب صدمه جسمانی می‌شدند، ممنوع شد و حاکم زمانی به مجازات اجازه می‌یافت که موضوع توسط وزیر عدلیه یا خود شاه مورد رسیدگی و ملاحظه قرار گرفته باشد (فلور، ۱۳۸۸: ص ۴۵). بدین ترتیب از این تاریخ به بعد، حکام فقط می‌توانستند متهم را حبس و تحقیقات مقدماتی را انجام دهند و نتیجه را به پایتخت و وزارت عدلیه ارجاع نمایند (مستوفی، ۱۳۸۴: ص ۱۱۵). تا زمان ناصرالدین‌شاه، حکم اعدام رعایا که در جلوی چشم آنان انجام می‌شد، از این زمان متروک گردید، حتی تازیانه زدن نیز در همه‌جا که شایع بود کمتر شد. این دستورها نیز در راستای افزایش احساس امنیت برای کسانی که مورد مجازات قرار می‌گرفتند بود به‌خصوص اگر متهمی مغضوب و مورد اجحاف قرار می‌گرفت. از سوئی دیگر، به نظر می‌رسد مردم چنین دستورهائی را اولاً در راستای حمایت از رعیت در مقابل حاکمان قلمداد می‌کردند، ثانیاً مجرمین فرصتی می‌یافتند تا ضمن تحمل جزای جرم خود، شیوه اصلاحی به خود بگیرند. بدین علت کرزن تأثیری که این دستورها در بین

مردم گذاشته بود و دیدگاه آنان را چنین منعکس می کند و می نویسد: «گفته می شود در زمان این شاه قاجار از همیشه کمتر خونریزی شده است» (کرزن، ۱۳۷۳: صص ۵۳۰-۵۲۹).

نتیجه گیری

باورهای اجتماعی؛ اندیشه هائی که در فکر مردم به اصول مسلمی تبدیل شده اند و در بسیاری مواقع تأثیر عمیقی بر مسیر زندگی و سرنوشت دارند. مردمی که بسیاری از رویدادها و وقایع را خواست خدا می دانستند و در نتیجه ی خشم الهی و مجازات گناهان، خود را گرفتار عذاب و ناامنی می دانستند. این طرز تلقی از حوادث باعث افزایش تاب آوری می گردید که خود عامل افزایش احساس امنیت در زندگی می شد. در مقابل، مواردی مانند رشوه گیری و مداخل طلبی به عنوان حق قانونی، زیبایی دختران علت طمع هرزگان، لزوم دادن هدیه و پیشکش به افراد بانفوذ، تجارت با بیگانه عامل تهدید شیوه زندگی و ... به باورهائی تبدیل شدند که باعث کاهش احساس امنیت و افزایش احساس ناامنی بودند.

نقش روحانیون و علمای دینی؛ در امور دنیوی و زندگی مردم به علت افزایش قدرت نفوذ مادی و معنوی در جامعه عصر قاجاری به خصوص در سالهای میانه این سلسله، باعث شد تا مردم آنان را به عنوان پشتیبان خود در مقابل ظلم و ستم حکام باور نمایند. از سوی دیگر آموزه های دینی که مستقیماً از اصول شیعی نشأت می گرفت و قداستی که از طرف حکومت و مردم متوجه روحانیت می شد بر افزایش احساس امنیت از این قشر دامن می زد. هر چند رفتار آنان گاهی نیز موجب ایجاد ناامنی در اثر زیاده خواهیشان می گردید.

از سالهای میانی به بعد در این سلسله، پدیده هائی ظهور یافتند که اکثراً ریشه آنها در تعاملات و ارتباطات با دول اروپائی و ورود اندیشه های نوگرا یا صنعت رو به رشد اروپائی بود. مواردی همچون جراید، تأسیس مجلس، نظام مشروطه در کنار شیوه جدید در بست نشینی، عامل افزایش احساس امنیت بودند. ظهور دسته های اجتماعی و حوادث غیرمترقبه نیز جایگاهی در راستای کاهش احساس امنیت در باور مردم یافتند.

همچنین مجازات با آنکه عاملی برای کنترل جرائم بود و مردم عصر قاجار آن را عامل پایداری امنیت فردی و اجتماعی می دانستند، اما گاهاً مورد سوء استفاده حکام خودکامه قاجاری نیز قرار

می گرفت و موجب ظلم و ستم ناخواسته ای برای مردم شمرده می شد، اما در مجموع در هر دوره ای که با عواملان بر هم زنده امنیت برخورد می شد، احساس آرامش و امنیت بالا رفته است.

منابع:

۱. اورسل ارنست (۱۳۵۳)، سفرنامه اورسل، ترجمه علی اصغر سعیدی، تهران: چاپ شرکت افست چاپخانه بیست و پنجم شهریور
۲. پورشالچی محمود (۱۳۷۶)، میوه های دار (تاریخ جنبش های مردمی و مذهبی ملت ایران در قرن حاضر)، تهران: انتشارات زرین، چاپ اول، جلد ۱
۳. پولاک ادوارد یاکوب (۱۳۶۱)، سفرنامه پولاک، ترجمه کیکاووس جهاننداری، تهران: انتشارات خوارزمی
۴. ثواقب جهانبخش (۱۳۹۴)، «علل ناپایداری امنیتی دوره قاجار»، فصلنامه تاریخ ایران، شماره ۱۷: ۱۰۹ - ۱۴۱
۵. چریکف مسیو (۱۳۵۸)، سیاحتنامه مسیو چریکف، ترجمه آبکار مسیحی، به کوشش علی اصغر عمران، تهران: شرکت سهامی کتابهای جیبی
۶. دروویل گاسپار (۱۳۸۸)، سفرنامه دروویل، ترجمه جواد محیی، تهران: انتشارات نیک فرجام
۷. دلریش بشری (۱۳۷۵)، زن در دوره قاجار، تهران: حوزه هنری سازمان تبلیغات اسلامی
۸. دولت آبادی یحیی (۱۳۸۷)، حیات یحیی، تصحیح و تعلیقات مجتبی برزآبادی فراهانی، تهران: انتشارات فردوس، جلد اول و دوم، چاپ اول
۹. زارعی عباس (۱۳۸۰)، خاطرات و اسناد محمدعلی غفاری (تاریخ غفاری)، جلد سوم، چاپ اول، تهران: نشر تاریخ ایران
۱۰. ربیعی و راهرو خواجه؛ ناصر و احمد (۱۳۹۰)، تاریخ زندان در عصر قاجار و پهلوی، تهران: نشر ققنوس
۱۱. عباسی و بدیعی؛ محمدرضا و پرویز (۱۳۷۲)، گزارش های اوضاع سیاسی، اجتماعی ولایات عصر ناصری (۱۳۰۷ ه.ق)، تهران: سازمان اسناد ملی ایران
۱۲. فلور ویلم (۱۳۸۷)، سلامت مردم در ایران قاجار، ترجمه ایرج نبی پور، بوشهر: دانشگاه علوم پزشکی و خدمات بهداشتی درمانی بوشهر
۱۳. کرزن جرج. ن. (۱۳۷۳)، ایران و قضیه ایران، ترجمه غلامعلی وحید مازندرانی، چاپ چهارم، تهران: انتشارات علمی و فرهنگی وابسته به وزارت فرهنگ و آموزش عالی، جلد ۱ و ۲

۱۴. گروه هوگو (۱۳۶۲)، سفرنامه گروه، ترجمه مجید جلیلود، چاپ اول، تهران: نشر مرکز
۱۵. لسان الملک سپهر محمد تقی (۱۳۸۰)، ناسخ التواریخ (تاریخ قاجاریه از آغاز تا پایان سلطنت فتحعلی شاه)، به اهتمام جمشید کیانفر، تهران: انتشارات اساطیر، جلد ۱ و ۲
۱۶. لمبتون آ.ک.س. (۱۳۷۵)، ایران عصر قاجار، ترجمه سیمین فصیحی، تهران: انتشارات جاودان خرد، چاپ اول
۱۷. ماساهارو یوشیدا (۱۳۷۳)، سفرنامه یوشیدا ماساهارو، ترجمه هاشم رجب زاده، مشهد: موسسه انتشارات آستان قدس رضوی
۱۸. مستوفی عبدالله (۱۳۸۴)، شرح زندگانی من یا تاریخ اجتماعی و اداری دوره قاجاریه (از آقا محمد خان تا آخر ناصرالدین شاه)، تهران: انتشارات زوار، چاپ پنجم، جلد اول
۱۹. مجد محمد قلی (۱۳۸۷)، قحطی بزرگ، مترجم محمد کریمی، تهران: موسسه مطالعات پژوهشهای سیاسی
۲۰. ملک زاده مهدی (۱۳۸۳)، تاریخ انقلاب مشروطیت، تهران: انتشارات سخن، چاپ اول. جلد ۱
۲۱. موریه جیمز (۱۳۸۲)، قسمتی از وقایع سلطنت آغا محمدخان قاجار: سهراب، ترجمه حسن ناصر، تهران: نشر علم
۲۲. میرزا جهانگیر (۱۳۸۴)، تاریخ نو (شامل حوادث دوره قاجاریه از ۱۲۴۰ تا ۱۲۶۷ قمری)، به اهتمام عباس اقبال، چاپ اول، تهران: نشر علم
۲۳. وراهرام غلامرضا (۱۳۸۵)، نظام سیاسی و سازمان‌های اجتماعی ایران در عصر قاجار، تهران: انتشارات معین
۲۴. ویلز (۱۳۶۸)، ایران در یک قرن پیش، ترجمه غلامحسین قراگوزلو، تهران: انتشارات اقبال
۲۵. همایون کاتوزیان محمدعلی (۱۳۸۰)، دولت و جامعه در ایران: انقراض قاجار و استقرار پهلوی، ترجمه حسن افشار، تهران: نشر مرکز
۲۶. Curzon, G. Persia and the Persian Question. London: Longmans, 1892. ۲۰۰۰۰۰.
- Malcom, J. History of Persia. London: Murray. 1829. 2vols. ۲۷.